



## به ما کور نگویید، ما نابینا هستیم (گزارشی از مدارس دانش آموزان نابینا)

علوم تربیتی :: رشد معلم :: بهمن 1362 - شماره 12

از 58 تا 63

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/239873>

دانلود شده توسط : عمومی user2314

تاریخ دانلود : 07/04/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

هر چه زودتر این کارگاهها شروع به کار کنند.

\* آیا این بچه‌ها نابینای مطلق هستند یا کمی قدرت بینایی هم دارند؟

يك تعداد از این بچه‌ها نابینای مطلق هستند و تعداد کمتری نیز درصد کمی نابینایی دارند که می‌توانند نور و جهت راه رفتن خودشان را تشخیص دهند ولی دیگر نمی‌توانند کتاب بخوانند یا چیزی از رو بخوانند و دیگر امیدی به بازگشت بینایی کامل در این‌ها وجود ندارد ما در موقع ثبت‌نام دانش‌آموزان فرمی داریم که به آنها می‌دهیم که در این فرم منعکس شده که اینها کی نابینا شده‌اند، کی به این حد از نابینایی رسیده‌اند چقدر فعالیت پزشکی روی چشمشان انجام شده و در نهایت که این فعالیت‌ها بی‌نتیجه بوده باشد برای تحصیل به این جا منتقل می‌شوند و نوعاً اینها به نابینایی مطلق می‌افتند مثلاً ما در این‌جا دبیرانی داریم که روزی نیمه بینا بوده‌اند و حالا نابینای مطلق هستند، دانش‌آموزانی داریم که خیلی هایشان یکسال پیش، دو سال نیمه بینا بودند والان نابینای مطلق هستند!

\* در این مرکز کلاس‌های درس به چه صورت اداره می‌شوند؟

معلم‌ان این جا با تعداد کمی از بچه‌ها کار می‌کنند. کلاس‌های ما بین ۶ تا ۱۲ نفر بیشتر نیست. معلم بسیاری از کارهایش انفرادی است، خیلی از درس‌ها هست که اصلاً معلم باید دست محصل را بگیرد و او را آموزش بدهد. فرض کنید برای شناساندن آب به دانش‌آموز او نمی‌بیند که آب چیست، کلمه آب را باید با ریختن آن روی دستش به او بفهماند، یا خیلی چیزهای دیگر را باید به این طریق آموزش بدهد.

\* آیا پیشرفت درسی دانش‌آموزان رضایت‌بخش است؟

# به ما کورنگوید... ما نابینا هستیم گزارشی از مدارس دانش‌آموزان نابینا

به صورت خط بریل یا خط برجسته برگردانده می‌شود.

\* امکانات و فعالیت‌های فوق برنامه این‌جا چگونه است؟

قبل از انقلاب این جا کارگاه‌هایی بود مثل برس بافی، فورچه بافی، سیدبافی، زنبیل بافی و کارهای دستی، و این بچه‌ها قادرند که این کارها را انجام دهند. متأسفانه بعد از انقلاب این کارگاهها قدری راکد مانده است که با صحبت‌هایی که با معلمین و دانش‌آموزان شده است در نظر گرفتیم که انشاءالله، این کارگاهها را به راه بیاندازیم. ما در این جا کارگاههای مجهزی داریم که می‌تواند يك کارگاه تولیدی خیلی خوب باشد خصوصاً در قسمت تجاری که وسایل اولیه‌اش از قبل از انقلاب موجود بود.

این دانش‌آموزان نوعاً برای خودشان آینده مبهمی را می‌بینند، مضطربند که حالا درس هم خواندند، دیپلم با لیسانس هم گرفتند چکار می‌خواهند بکنند؟ جامعه برای اینها از نظر شغلی چه پیش‌بینی‌هایی کرده، لذا خود بچه‌ها نیز علاقمند به فعال شدن این کارگاه هستند ما در این جا می‌توانیم کارگاه تریکوبافی، نایلکس‌زنی، شمع‌سازی، صابون‌سازی، فورچه بافی، برس بافی، میخ‌سازی و... داشته باشیم و امیدواریم

مدرسه نابینایان پسران:

در ابتدا گفتگویی داشتیم با سرپرست این مرکز، ایشان در ابتدا به معرفی این مرکز پرداختند:

\* مجتمع تحصیلی نابینایان که به نام شهید محبی نامگذاری شده است در چهار مقطع تحصیلی آمادگی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان ۱۷۱ نفر دانش‌آموز دارد. شهید محبی خود یکی از دانش‌آموزان نابینای این مجتمع بودند که بعد از فارغ‌التحصیلی، در حوزه علمیه ادامه تحصیل می‌دادند و در این مدرسه نیز به کار تدریس مشغول بودند و در جنگ ایران و عراق به شهادت رسیدند.

در این مجتمع که به طور شبانه-روزی اداره می‌شود حدود ۲۵ نفر معلم به کار تدریس مشغولند که تعدادی از آن‌ها نیز نابینا می‌باشند. برخی از این معلمین با وجود محروم بودن از نعمت بینایی دارای لیسانس ادبیات فارسی، ادبیات عرب، زبان، فیزیوتراپی و غیره هستند.

کتاب‌های درسی اینجا همان کتاب‌های رسمی آموزش و پرورش است و امتحانات نیز به صورت منطقه‌ای همراه با دانش‌آموزان دیگر برگزار می‌شود. تنها تفاوتی که وجود دارد نوع خط است که این دانش‌آموزان از خط برجسته «بریل» مخصوص نابینایان استفاده می‌کنند. کتاب‌های درسی در کتابخانه این جا

هستیم. چون چاپخانه نداریم وسائل کافی نداریم. يك چاپخانه سازمان بهزیستی دارد که آن هم اکثرا کار نمی‌کند این جا يك دستگاه پلی‌کپی ترموform هست که این مقرون به صرفه نیست وزق‌هایش هم این جا نیست. البته يك مقدارش را می‌نویسیم يك مقدارش را هم ضبط می‌کنند. من کلاس دوم فرهنگت و ادب درس می‌دهم

دبیرستان صدق می‌کند و معلمی دوره ابتدایی باید دوره آموزشی خاص نابینایان را دیده باشد.

### \* مشکلات شما در این جا چیست؟

آقای محمدی پاسخ دادند: یکی از مشکلات عمده ما این است که کتاب‌های درسی را هر سال عوض می‌کنند و ما این جا دچار اشکال

از نظر کیفیت درسی بسیار خوب است. و شما می‌توانید يك مقایسه‌ای بین اینها و مدارس عادی بکنید. ما دانش‌آموزی را این جا می‌توانیم به شما نشان بدهیم که پارسال کلاس دوم و سوم نظری را در عرض يك سال خواند و الان کلاس چهارم نظری نشسته است.

\*\*\*

در این جا صحبت خود را با سه تن از معلمان نابینا، آقایان حیدریان، محمدی و طوطی که به ترتیب معلم عربی، زبان و ادبیات این مدرسه هستند و هر سه فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران می‌باشند و نیز آقای عبدی‌پور آموزگار دینی و قرآن دوره راهنمایی ادامه دادیم و پس از طرح این سؤال که پیام شما برای سایر معلمان چیست؟ جواب شنیدیم که:

پیام ما این است که نابینایان يك مقدار منطقی‌تر بر خورد داشته باشند. نابینایی که ایراد نیست. اگر فرد نابینایی در مدارس بینایی درس می‌خواند بایستی تمام تکالیفی که معلم از يك شاگرد بینا انتظار دارد از او هم همان طور انتظار داشته باشد. آقای عبدی‌پور در این مورد اضافه کردند که به تجربه ثابت شده که معلمان موفق هستند که در کار تدریس و مسائل آموزشی دقت و آگاهی بیشتری دارند نه این که متخصص دوره نابینایان باشند. معلم خوب معلمی است که شاگردان نابینا را مانند شاگردان عادی محسوب کند. این که تصور کند که این جا مثلا يك پرورشگاه است یا اینها بچه‌هایی هستند که از نظر آموزشی باید نظر خاصی در مورد آنها داشت. البته يك مسائل خاصی در رابطه با تدریس ایجاد می‌شود که آن طی دو، سه ماه آموزش تجربی برای تفهیم مطالب به دانش‌آموزان نابینا حل می‌شود. و البته لازم به یادآوری است این مسئله بیشتر در مورد دوره راهنمایی و

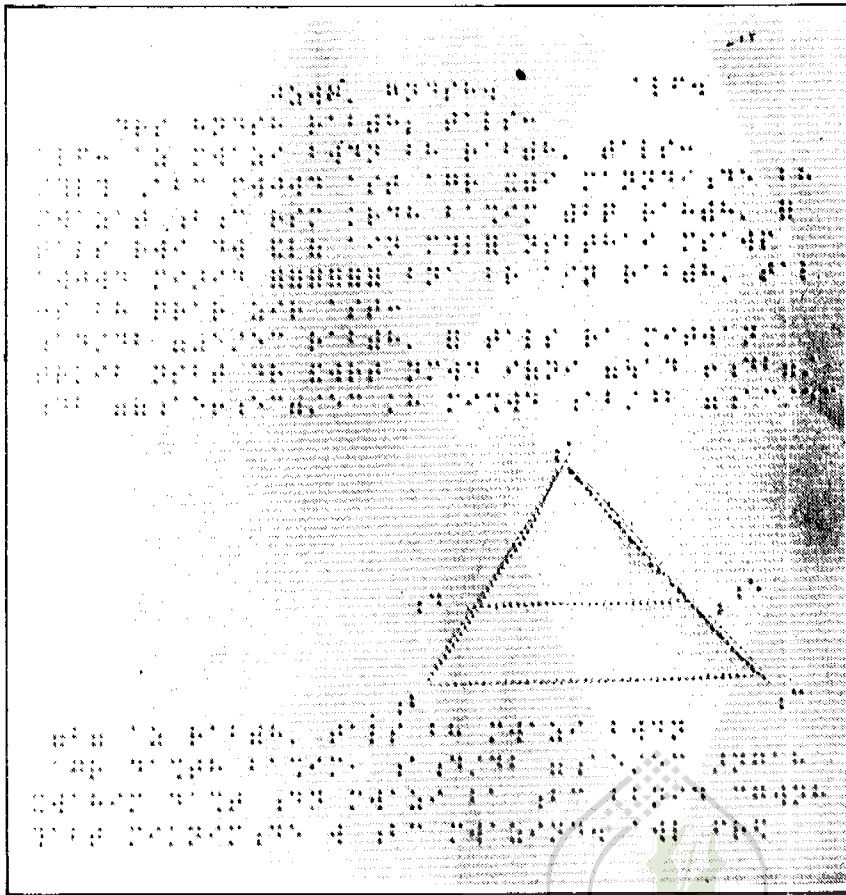


ولی هنوز بعضی از کتابهای بینائیش نرسیده با این که یک ماه و نیم از سال گذشته، حالا این برسد بعد ما تبدیل کنیم به خط بریل، سال تمام می‌شود و سال دیگر باز این کتاب عوض می‌شود یا تغییر می‌کند و برای ما مکافات درست می‌کند.

آقای عبدی‌پور در این مورد اظهار کردند که به نظر من باید امکانات چاپ خط بریل را در اختیار وزارت آموزش و پرورش قرار دهند. تا چاپ کتابهای درسی و غیر درسی توسط این ارگان انجام شود و این یک کار ریشه‌ای است که هنوز متأسفانه صورت نگرفته است. اصولاً برای برگرداندن کتابها به خط بریل دو روش متداوم در ایران وجود دارد: یکی چاپ روی پلاستیکهایی به نام «ترموفوم» که برای مطالب موقت است مثلاً برگرداندن سؤالات امتحانی یا بعضی جزوات و... ولی چیزی که ثابت است و بیشتر می‌توان از آن استفاده کرد، نوعی چاپ سنگی است روی ورقه‌های مخصوصی به نام «پلیت» که در ایران ساخته نمی‌شود و با وجود این که تاکنون چندین بار منعکس شده نمی‌دانم چرا دولت اقدام به وارد کردن آن نکرده است؟ اگر دولت می‌خواهد مدرسه نابینایی داشته باشد بایسد فکری برای این مسئله بکند الان چاپخانه‌ای با آن عظمت و کلی کارمند تقریباً خوابیده و نیجه‌اش این است که معلم می‌رود سر کلاس و با کمبود کتاب روبروست!

### \* مشکلات بچه‌ها در زمینه آموزش چیست؟

این مشکلاتی که گفتم بر می‌گردد به خود بچه‌ها و در آموزش‌اثر می‌گذارد. مسئله دیگری که در مورد مسائل آموزشی می‌توان گفت اینست که خوب آموزش یک فرمان الهی، دستور پیغمبر و ائمه است اما دانش-آموزی که بداند تحصیلی که می‌کند



من پیشنهاد می‌کنم که افراد متعهد و مسئولی را تحت هر عنوان و سازمان و ارگانی جمع بکنند و اینها مشغول تحقیق در ابتکارات و تفکرات بچه‌های مسلمان خودمان بشوند و با استفاده از تجارب کشورهای دیگر شروع کنند به آموزش حرفه‌هایی که نابینایان می‌توانند انجام دهند و از این ناحیه آنها را جذب بازار کار کنند. مسائل دیگری در مورد نابینایان وجود دارد به‌عنوان مثال مسئله عبور و مرور نابینایان در سطح شهرهاست. در ۹۳ کشور جهان قانون «عصای سفید» وجود دارد به این شکل که جزو قوانین راهنمایی و رانندگی به راننده‌ها یاد می‌دهند که اگر کسی این عصا را در دست داشت در خیابان شما موظف هستید که به هر شکلی که هست به او راه بدهی که از خیابان رد شود. اگر این‌گونه افراد را شما در خیابان زیر گرفتید مقصر شما هستید، حالا اگر

نهایتاً فقط موجب این می‌شود که آدم روشنی بشود، و از لحاظ و تأمین مادی زندگی این تحصیلات سودی برایش نداشته و بیکار خواهد بود دلسرد عمل خواهد کرد. مسئله اشتغال نابینایان مسئله بزرگی است. الان عمدتاً با فشاری که از نواحی مختلف وارد می‌شود اصرار و خواهش به مدیر اداره‌ای یا مسئولین دیگری می‌کنیم که این بچه را بگذار که این جا تلفنچی باشد. تازه این در تهران است، در شهرستان‌های بزرگ دیگر مثل مشهد تا همین امسال هم ادارات قبول نمی‌کردند که بچه‌های نابینا آنجا تلفنچی باشند!

در خود آمریکا در سالهای ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۵ که یکدفعه سیستم تلفن‌ها الکترونیک شد طوری که دیگر احتیاج به تلفنچی نداشت یکدفعه عدد زیادی افراد نابینا بیکار شدند ما هم نهایتاً به این جا خواهیم رسید. در این مورد

چراغ قرمز نبود یا خط‌کشی نبود این‌ها هیچ‌کدام دیگر مطرح نیست. متأسفانه در کشور ما هنوز این مسئله وجود ندارد و من فکر می‌کنم کار سختی هم نباشد که اداره راهنمایی و رانندگی در آئین‌نامه‌های خود این مسئله را مد نظر قرار دهد. از مسائل دیگری که ما و دانش‌آموزان به‌طور حاشیه‌ای با آن روبرو

## دختران نابینا

مجتمع آموزشی دختران تاینیا، دومین مرکزی بود که برای تهیه گزارش به آنجا رفتیم. در این مرکز با یکی از سرپرستان آموزشی آنجا به صحبت می‌نشینیم و به حرف‌های صادفانه‌اش گوش فرا می‌دهیم.

او از همه چیز برایمان حرف می‌زند، از موقعیت قبلی این مرکز و از موقعیت فعلی آن. از اینکه در قبل از انقلاب این مجتمع به صورت مختلط اداره می‌شده و حالا از هم جدا شده‌اند و در یک ساختمان مستقل بکارشان ادامه می‌دهند. برایمان توضیح می‌دهد که این مجتمع کلاً ۱۶۰ نفر از خواهران را تعلیم می‌دهد که شامل دوره‌های آمادگی، دبستان، راهنمایی و دبیرستان است. بیشترشان شبانه‌روزی هستند و عده‌ای هم با سرویس‌هایی که در اختیار مجتمع است، عصرها به خانه‌هایشان می‌روند و صبحها به اینجا می‌آیند.

راجع به فعالیت‌های فوق برنامه، توضیح می‌شویم که خوشبختانه در این موارد کارهایی انجام شده، بعنوان مثال برای دخترها برنامه‌های آشپزی، خانه‌داری و کلاس‌های جهت‌یابی گذاشته‌اند. علاوه بر این طرح کاد نیز بطور جدی پیگیری شده و هنرهایی از قبیل بافندگی و خیاطی را آموزش می‌دهند. جالب‌تر از همه اینکه عده‌ای از خواهرانمان در این مجتمع دست‌بکاری شایسته زده‌اند و آن دوختن مقداری لباس برای رزمندگان در جبهه‌ها بوده‌است.

از سرپرست مجتمع می‌خواهیم که از کمبودها و مسئله‌های خاص آنجا برایمان

هستیم یکی هم برخوردارهای خانوادگی یا برخوردارهای اجتماعی با بچه‌ها در مورد کیفیت آموزشی آن‌هاست. این تصور در جامعه هست که این‌جا مدرسه نیست بلکه آسایشگاه مخصوص نابینایان است و من تصور می‌کنم با تمهیه گزارش‌های صحیح و نشان دادن این مطلب در تلویزیون یا مجلات و غیره می‌توانیم ذهن جامعه را نسبت به این

بگوید. جواب می‌دهد که ما در انتظار روزی هستیم که لااقل هر شهرستان برای خودش چنین امکاناتی را داشته باشد. چون ما هر جقدر هم در خدمت این عزیزان باشیم، ولی باز هم جویگویی نیازهای عاطفی آنها نخواهیم بود. آنها دوست دارند بیش پدر و مادرشان باشند ولی چون در شهرستانها این امکانات نیست، مجبور می‌شوند به اینجا بیایند و بصورت شبانه‌روی و دور از خانواده بسر برند.

او برایمان توضیح می‌دهد که فعلاً در شهرهای اصفهان و شیراز و تبریز هم چنین مراکزی داریم و این خیلی کم است. علاوه بر این یکی از مشکلات اساسی ما کمبود معلمین متخصص است. تا مدت‌ها قبل برای معلمین این مراکز دوره‌هایی یکساله و یا دو ساله گذاشته بودند. ولی حالا بعد از انقلاب فرهنگی، پیش‌بینی شده که دوره‌های چهار ساله برای داوطلبان این رشته بگذارند و بحمدالله دانشگاهی هم برای کودکان استثنایی تاسیس شده‌است. بهر حال در این مورد با کمبودهایی مواجه هستیم که امیدواریم در آینده‌ای نه چندان دور برطرف شود. اما چیزی که ما را دلگرم می‌کند، دلسوزی و تجربه و پشتکار مربیان و معلمان و سرپرستی اینجاست که تخصص و ایمان را باهم دارند.

راجع به سیستم آموزش هم سؤال می‌کنیم و جواب می‌شویم که: ما از همان روش جهانی و معمول که همان خط بریل باشد استفاده می‌کنیم و به همین ترتیب زبان عربی، انگلیسی و فرانسه را نیز می‌توانیم آموزش بدهیم. علاوه بر اینها، کتابخانه‌های گویا و نوارهای

مسئله از آن انحرافی که دارد به جهت مستقیمی هدایت کنیم و دیگر این که تلویزیون و یا مجلات باید منعکس—کننده مسائل آموزشی و مسائل اساسی‌تر نابینایان باشند.

به یکی از کلاس‌ها رفته و صحبت‌مان را با یکی دیگر از معلمین نابینا ادامه دادیم:

کاست یکی دیگر از وسایل آموزشی ماست، برای خواندن و نوشتن نیز از ماشین تایپ و لوح و قلم استفاده می‌شود. البته همه اینها برای بچه‌ها مجانی است. دانش‌آموزان ما در اینجا برنامه‌های دیگری هم دارند. مثلاً "گاهی وقتها به نماز جمعه می‌روند، گاهی در برنامه دعای کمیل شرکت می‌کنند، پول به جیبه می‌دهند و در نمازخانه خودشان هر وقت که بخواهند برنامه‌های مذهبی و عزاداری اجرا می‌کنند. و اما راجع به مشکلات، سرپرست عقیده دارد که: یکی از مهم‌ترین مشکلات ما مشکل سرویس‌ها و ترافیک است. و شاید مهم‌تر از آن مشکل چاپ و کمبود کتابهای مخصوص نابینایان و همچنین کمبود نوارهای مخصوص.

در پایان به پای صحبت چند تن از مربیان و دانش‌آموزان می‌نشینیم. همه این خواهران با چنان صداقت و صمیمیتی حرف می‌زنند که تحت تاثیر این صداقت‌ها قرار می‌گیریم. صحبت‌هایشان نشان می‌دهد که با چه پشتکار و دقت و ایمان و اعتقادی کار می‌کنند و درس می‌دهند و درس می‌خوانند. اکثراً خواستار توجه بیشتر به کمبودها هستند، می‌خواهند که کتابها و نوارها به موقع به دستشان برسد. چند نفرشان کتابهایی نوشته‌اند و کارهایی انجام داده‌اند که باعث خوشحالی‌مان می‌شود و در دل به همه‌شان آفرین می‌گوئیم. از خدا برایشان آرزوی موفقیت می‌کنیم و برمی‌گردیم تا در محله‌مان بنویسیم که خواهران نابینا و مسئولین و مربیان دلسوزشان با چه ایمان و اعتقاد و صداقتی به کار و زندگی مشغولند. خدا پاورشان باد.

می دهد یعنی کسی که نمی تواند ببیند.

\* \*

در اینجا با یکی از رزمندگان که در جبهه چشم‌های خود را از دست داده و اکنون در این مدرسه درس می‌خواند صحبتی داریم:

**\* شما خودتان را معرفی کنید؟**

من حمید حسنی هستم و درحمله محرم چشم‌هایم را از دست دادم و الان کلاس اول نظری هستم و پارسال تا سوم راهنمایی در مدارس بینایی درس می‌خواندم و امسال به این‌جا آمده‌ام. آیا پیامی برای معلمین و دانش‌آموزان دارید؟

اولا من کوچکتر از آنم که به بچه‌های دانش‌آموز پیام بدهم. دانش‌آموزانی که زیر حملات موشکی صدامیان جان خود را فدا می‌کنند. از دانش‌آموزان چه در مدارس بینایی و چه در مدارس نابینایی می‌خواهم که تا آنجا که می‌توانند تلاش کنند درسشان را خوب بخوانند و خودشان را برای خدمت به جامعه آماده کنند.

و سپس گفتگویمان را با تنسی چند از دانش‌آموزان این مجتمع به این ترتیب ادامه دادیم:

**\* شما خودتان را معرفی کنید و اگر مشکل یا مسئله خاصی داشته باشید بفرمائید؟**

من غلامحسین میرابوطالبی کلاس چهارم نظری هستم. می‌خواستم به آموزش و پرورش درباره چاپ‌کتاب‌ها بگویم که اگر امکان داشته باشد یک دفعه این را عوض کنند بهتر است. و همچنین من به برخورد مردم با خودمان انتقاد دارم. یکی این که در پیاده‌روها وسائل و چیزهایی می‌گذارند که مانع حرکت نابینانان می‌شود و دیگر این که وقتی یک نابینا به خیابان می‌رود مردم مثل یک گدا با او برخورد می‌کنند و به او پول می‌دهند و این شخصیت یک نابینا را خرد می‌کند و دیگر نمی‌تواند آن شادی را داشته باشد.

**\* شما دوست دارید در آینده چه شغلی**



**\* لطفاً خودتان را معرفی کنید؟**

من علی‌علی‌وار در دوره دبیرستان ادبیات تدریس می‌کنم.

**\* به نظر شما یک معلم موفق چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟**

— به نظر من یک معلم موفق معلمی است که تعهد داشته باشد و به مطالبی که باید تدریس کند تسلط کافی داشته باشد و بتواند آن مطالب را تفهیم کند و به دانش‌آموزان انتقال دهد و سرانجام این که مدیریت داشته باشد. گاهی درس چنان خشک است که کشش ندارد و دانش‌آموزان زود خسته می‌شوند و معلم باید درس را قطع کند در این صورت بچه‌ها بیکار می‌شوند و وقتی دانش‌آموز بیکار شد چون چشم ندارد که با نگاه کردن خودش را مشغول کند شروع می‌کند به شلوغ کردن و بازی کردن. معلم باید علاوه بر درس مطالب دیگری نیز برای تغذیه بچه‌ها داشته باشد تا آن‌ها را مشغول کند. معلم باید با رعایت سن بچه‌ها مخصوصاً در دوره نوجوانی مطالب مناسب را به‌خورد آن‌ها بدهد. بچه‌های جوان در سنین بلوغ می‌خواهند مطرح شوند و یک مسائل خاصی دارند که باید آن‌ها را رعایت کرد. معلم نباید در کلاس مثل اداره

برود پشت میز بنشیند، معلم باید در کلاس حرکت کند و زنده باشد نگذارد کسی بخوابد یا حواسش جای دیگری باشد این تازه مسائل خاص نابینا هم نیست مسئله بینا هم هست.

کلا معلم باید در کلاس پویایی داشته باشد. منظور ما از روانشناسی هم آن روانشناسی کلاسیک و خشک نیست بلکه در کنار آن تکنیک‌ها مسئله تعلیم و تربیت باید وجود داشته باشد. در این جا مسائل خاصی هم وجود دارد یک نابینا خود به خود خلائی دارد مخصوصاً این که این‌ها کمبود محبت هم دارند. مادری داشته‌ایم که بچه‌اش را جلوی در مدرسه می‌گذاشت و فرار می‌کرد خوب ببینید کار یک معلم نابینایی چقدر مشکل است کار این‌ها تنها آموزش نیست پرورش هم باید باشد. یک مسئله‌ای هم در حاشیه هست که می‌خواستم بگویم و آن این که این نابیناها از کلمه کور بدشان می‌آید چون کور معمولاً مترادف با جهل و بیسوادی به‌کار می‌رود و همین طور کلمه «روشندل» لازم نیست زیرا یک نابینا هم می‌تواند روشندل باشد و هم می‌تواند پلیدترین آدم‌ها باشد. پس ما نه به این‌ها کور بگوییم و نه روشندل بلکه واقعیت قضیه را بگوییم. نابینا بهترین کلمه است که نابینایی را نشان

من دوست دارم بروم دانشگاه و معلم بشوم. من این‌جا نیامده‌ام که دیپلم بگیرم و بروم تلفن‌چی بشوم. هدف من در زندگی این است که به دانشگاه بروم و معلومات زیادی را کسب کنم ولی در دانشگاه از لحاظ کتاب و چیز-های دیگر هم محدودیت‌هایی وجود دارد که انشاءالله رفع شود.

**\* شما خودتان را معرفی کنید و بفرمائید دوست دارید در آینده چه شغلی را به‌عهده بگیرید؟**

من حمزه سعیدی هستم مسئله اصلی ما در حال حاضر جنگ است و ما قبل از این که به‌خودمان بیندیشیم باید به جنگ فکر کنیم، به دلیل کمبود امکانات، در راه دانشگاه رفتنمان مشکلات زیادی وجود دارد. ولی من علاقه زیادی به دانشگاه و کسب معلومات دارم. باید فرهنگ جامعه را بالا برد و مطبوعات و رادیو و تلویزیون در بالا بردن این فرهنگ نقش عمده‌ای دارند که متأسفانه تاکنون در این زمینه کم کار شده است و نیز با نابینا نیاید به عنوان یک سربار جامعه برخورد کرد، باید به‌او شخصیت داد.

من دوست داشتم پزشک، منجم یا باستان‌شناس و این‌ها بشوم ولی الان علاقه من زیاد شده به فلسفه و رشته‌های دینی، که اگر امکان داشته باشد می-خواهم بروم دانشگاه و درس را ادامه بدهم و اگر هم نشود همین‌جا معلم می‌شوم و اگر آن هم نشد شاید تلفن چی بشوم. ولی امیدوارم امکاناتی فراهم شود تا من بتوانم به دانشگاه بروم.

**\* شما خودتان را معرفی کنید و بفرمائید به‌چه رشته‌ای علاقه دارید؟**

من احمد عزیزاده هستم و چهارم دبیرستان درس می‌خوانم من علاقه دارم که به رشته الهیات بروم اگر دیپلم گرفتم و توانستم به دانشگاه بروم الهیات را ادامه خواهم داد.

چند مسئله هست که من می-خواستم در این‌جا از فرصت استفاده کرده و بگویم. یکی این که شاید مردم فکر کنند که نابینایان در جنگ‌نتشی ندارند اما باید بگویم که هیچ‌کس نسبت به جنگ بی‌تفاوت نیست و در همین‌مفته بچه‌های ما می‌خواهند به‌سازمان انتقال خون بروند و خون اهدا کنند و به اندازه توانشان این مقدار به جبیه کمک کنند. مسئله دیگر این که نابینایان یک روز جهانی دارند که در آن روز مسائل نابینایی بررسی می‌شود و احتمالاً سمینارهایی تشکیل می‌شود اما متأسفانه ما در کشور خودمان این‌گونه سمینارها را نداریم. وزارت آموزش و پرورش باید به این مسائل اهمیت بدهد. مسئله دیگر تأمین شغلی نابینایان است که وزارت آموزش و پرورش در راه معلم شدن این افراد امکانات فراهم نمی‌کند و در بعضی از جاها گفته‌اند که آموزش-و پرورش در نظر نداشته که معلم نابینا استخدام کند! در حالی که باید امتیازاتی برای نابینایان قائل شوند تا این‌ها راحت بتوانند به‌کار معلمی بپردازند و حتی در جلسه مورخه ۲۶/۸/۵۸ شورای انقلاب که آن وقت زمان مرحوم شهید بهشتی بستود تصویب شد که معلمی از مشاغلی است که نابینایان می‌توانند و مجازند که انجام دهند.

\* \*

مطلب زیر شعری است از یک معلم نابینا به نام علی علی‌وار که در زمانی که هنوز قدرت بینائی داشته سروده است:

**گفت نابینای نومیدی به من  
زندگانی بهر نابینا چه سود؟  
سرگت خواهم از خدای خویشتن  
سوختن در دوزخ دنیا چه سود؟  
آرزو دارم که بینم روی دوست  
بنگرم رخساره نیکوی دوست  
لذت من دیدن گلزارهاست  
در فروغ خنده دلجوی دوست  
لذت مردم ز دیدار هم است**

قسمت ما درد و رنج و ماتم است  
گفتم ای بینای نابینای من  
ای گل نومید بی‌همتای من  
گر نداری چشم بینا غم مغور  
چشم دل‌بگشای ای بینای من  
هر که را دل درج دانش‌ها بود  
بی‌گمان بینای بیناهاست او  
جام جان هرکس از دانش تهی است  
بی‌ثمر، بی‌سود و نایبناست او  
غم مغور ای گل که قلبت گلشن است

\* \*

**اگر روح انسان سالم و قوی باشد چه باک از جسم علی؟**

باید بدانند جامعه معلولین که انسان دارای روحی است و جسمی. آنکه انسان به‌او انسان است، روح انسان است نه جسم انسان. دعا کنید که انهایی که روحشان معلول است، آن‌ها شفا پیدا کنند و دعا کنید که شما جامعه معلولین جسمی، معلولین روحی نباشید. اگر روح شما سالم باشد و روح شما آزاد و قوی باشد، چه باک که دست یا پای انسان معلول باشد. دست و پای انسان مناطد انسانیت نیست، این قشر است. لب انسان روح انسان است نفس ناطقه انسان است وقتی نفس ناطقه انسان قوی شد باکی از این نیست که جسمش علیل باشد. انسان به روح انسان است. ما در نوابغ عالم داشتیم اشخاصی که نابینا بودند ولی نابغه بودند اشخاصی که معلول بودند ولی از علما و نوابغ بودند از فلاسفه بودند شما هیچ غم نداشته باشید که از یک پا یا یک دست یا چشم معلول هستید. شما امیدوارم که در این جامعه به‌واسطه قدرت روحی که دارید و به‌واسطه سلامت روح که دارید. در این جامعه سرفراز و بلند باشید.

(از سخنان امام‌خمینی در دیدار با معلولین)  
۵۷/۱۲/۷